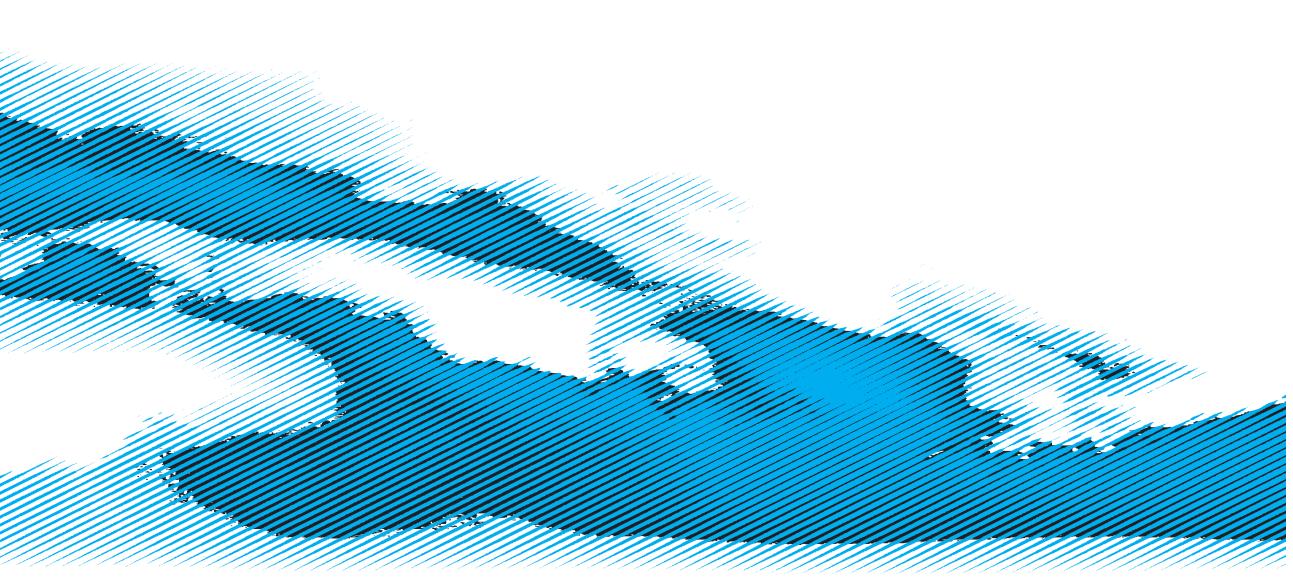


لَبِّيْكَ لِرَحْمَةِ رَبِّكَ



# جای پای گردباد



مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

عنوان و نام بدلآور	چای یاک گردباد: بررسی پیدایه مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیری در داستان‌نویسی معاصر ایران
/ بالا ف موسسه فرهنگی قدر و لایت.	
مشخصات نشر	
مشخصات تاپیری	
شایپر	
فایل	و ضعیف تهریمت نویسی
پادداشت	
پادداشت	
پادداشت	
موضوع	
موضوع	
موضوع	
سیاست افروده	
و ده بندی کنگره	
رده بندی دوری	
شماره کتابشناسی ملی	



جای پای گردباد

## بررسی پدیده مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیزی در داستان نویسی معاصر ایران

تألیف: مصطفیٰ فعلہ گری

ناشر: موسسه فرهنگی هنری قدر و لایت

نوبت چاپ: چهارم ۱۳۹۹ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد ۱

حر و فچینی: ظریفیان / لیتوگرافی: سحر / چاپ: آفرنگ / صحافی: صداقت

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۰۶۷-۴

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

دفتر توزیع و پخش : خیابان پاستور - خیابان ۱۲ فروردین جنوبی - کوچه خاقانی پلاک ۸

تلفن: ٩٦٤٩٩٩٥٨ - ٩٦٤١١١٥١ - ٠٢٠٥٧٩٩٧٩٦

#### نمایندگی‌های فعال در استانها و شهرستانها

۰۹۱۳۳۳۱۱۷۲۳ - آهو از رسانه پیمانی

• VINTAGE 35mm SLR Lenses | MINT-FAIR • [View Details](#)

سیاره، ناسکانه فراغ و عزت - ۷۰، بستان کتاب ۱۵۵ - قم، سوره هجر ۲۲ - ۴۵۳۲۲۲۱۱۵۵ - آنلاین هدایت ۵۳ - ۰۹۰۷۷۷۷۷۷۷

موجب شیر آفای روده کار ۰۹۱۲۲۴۶۲۳۶۹ - مرند، کانون فرهنگی شهید جان ۰۹۱۲۲۴۶۲۳۷۶ - پاسوچ، کاظم پوشش القدر ۰۹۱۲۲۴۶۲۳۶۹

لایهندگی‌های پاتوق کتاب (دفتر مرکزی) ۰۴۵۳۷۷۴۲۷۵۷

نشانی پست الکترونیک: info@ghadr110.ir | نشانی پایگاه اینترنتی: www.ghadr110.ir

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار...
۱۳	مشروطیت و توفان دگرگونی و تجدّد دگرگونی و تجدّد دگرگونی
۲۳	۱. محمدعلی جمالزاده؛ مرعوب توفان دگرگونی و تجدّد دگرگونی و تجدّد دگرگونی
۴۷	۲. صادق هدایت؛ نازار، بیمار و ناخرسند از خویش در وادی تباہی
۶۷	۳. گردبادها
۷۷	۴. محمد حجازی؛ چاقو در زخم؛ مشفق کاظمی؛ محمد مسعود؛ حسن مقدم؛ عمام عصار؛ علی دشتی؛ جعفر شریعتمداری
۸۷	۵. بزرگ علوی؛ چشم‌های کم‌سو و سقوط
۹۳	۶. نفت و ریشه‌ها
۹۹	۷. صادق چوبک؛ ناخوشی کهنه شده
۱۱۹	۸. پایانه تجدّد خواهی
۱۲۷	۹. غلامحسین ساعدي بر شاخصار داستان‌نویسي، بُن ايمان و عشق مى‌بريد
۱۶۱	۱۰. محمود اعتمادزاده [م.ابه‌آذين]؛ همگام با گردباد
۱۷۷	۱۱. رسول پرويزی؛ در بربخ
۱۸۷	۱۲. ابوالقاسم پاینده؛ گریزان از دوستی و مهر
۱۹۳	۱۳. تقی مدرسي؛ بی‌ریشه و سرگردان
۲۰۳	۱۴. بهرام صادقی؛ در سایه بوف بنگی

۱۵. جلال آل احمد؛ بیدار باش .....	۲۲۳
۱۶. صمد بهرنگی؛ جای خالی خدا.....	۲۳۹
۱۷. هوشنگ گلشیری؛ بَرَهْ گم شدَه.....	۲۶۳
۱۸. جمال میرصادقی؛ درازنای شبِ بی‌شبچراغ .....	۲۸۱
۱۹. علی اشرف درویشیان؛ سرگشته باد .....	۲۸۷
۲۰. چرک نوشه‌های آن سالهای سرد؛ منصور یاقوتی، ذکریا هاشمی، بهمن فرسی...۳	۳۱۳
۲۱. ودادگی در برابر دلدادگی؛ ارونقی کرمانی، منوچهر مطیعی، امیر عشیری، پرویز قاضی‌سعید و راعتمادی .....	۳۲۵
۲۲. از روی دست دیگران؛ ابراهیم گلستان، ناصر تقوایی، مسعود میناوی و نسیم خاکسار.....	۳۳۵
۲۳. رضا براهنی؛ در چاه چوبک .....	۳۴۹
۲۴. ساعدی؛ سیمین دانشور؛ شیه نویسندها .....	۳۶۳
۲۵. احمد محمود؛ داستان بندرگاه .....	۴۱۷
۲۶. سایه‌های کوتوله گردباد.....	۴۴۵
۲۷. دندانهای زنگزده فمینیستها؛ فروغ فرخزاد، شهرنوش پارسی‌بور، امیرحسین چهل تن و منیرو روانی‌بور .....	۴۵۹
۲۸. محمود دولت‌آبادی؛ رشتیبینی در فرهنگ مردم .....	۴۹۹
۲۹. شهریار مندنی‌بور؛ خیز چندباره گردباد .....	۵۱۷
۳۰. ما در کجای جهان ایستاده‌ایم؟ .....	۵۲۱



## پیشگفتار

### به نام او که دلنشیں ترین سخنان را در گوش اشرف مخلوقات خواند تا مردم را از تباہی برکنار بدارد.

تجربه‌های تاریخی یک ملت، گنجینه‌گرانبهایی است که باستی از سوی افراد دلسوز و امین و آگاه، استخراج شده و در اختیار نسلهای آینده بویژه نسل جوان قرار گیرند. نه آگاهان امین حق دارند نسبت به این گنج بزرگ کم توجهی کنند و نه ملت و جوانان آن شایسته است که بی‌اعتنای به این منبع عظیم به آینده روی آورند.

تجربه‌های تاریخی معاصر ملت ایران از آن جهت که با تحوّل خواسته و ناخواسته کشورهای شرق بخصوص کشورهای اسلامی و اثرباری اندیشه و فرهنگ ساخته و پرداخته غرب با ماهیّت استعماری و استشماری آن بر این تحولات مصادف است، بسیار حائز اهمیّت می‌باشد؛ آن چنان که عوامل مستقیم و غیرمستقیم غرب در صدد قلب واقعیّت‌های این تجربه‌ها برآمدند، و هنوز هم دست از تلاش برنداشته‌اند، تا این رهگذر، بتوانند همچنان به تاراج سرمایه‌های معنوی و مادی ملت‌ها و ایران اسلامی ادامه دهند. در یکصد و پنجاه سال اخیر سه تجربه‌گران‌سنگ که با هزینه کرد مادی و معنوی سنگین به دست آمده است، در تارک تاریخ این ملت، ما را به عبرت‌گیری و دقت در حرکت فرامی‌خوانند. شناخت دوست و دشمن از رهگذر نگاه تیزیین و دقیق به این سه تجربه بزرگ، چندان سخت نخواهد بود، و عناصر تأثیرگذار در رُشد و کمال و یا سقوط ملت از بررسی منصفانه فراز و نشیبهای این تجربیات، شناخته می‌شود. آیا اینها گنج گران‌بها و منبع عظیم برای این ملت نیستند؟

اوّلین تجربه معاصر، نهضت عدالتخواهی دوران قاجار است که طبق اذعان تمامی موّرخان به رهبری روحانیت و حمایت بی‌دریغ مردم آغاز گردید و راه خود را از میان تنگناها، بخوبی می‌جُست و پیش می‌رفت. این نهضت از لحاظ زمانی، همزمان با تحولات سیاسی در کشورهای شرقی بویژه دولت عثمانی (ترکیه امروز) بود که تحت فشار دولتهاي غربی از جمله فرانسه و انگلستان به وجود می‌آمد. از لحاظ داخلی، این نهضت بعد از ناکامیهای دولت قاجار در مصاف با روسها و شکستهای سنگین و بی‌درپی آنان و قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای والقاء ضرورت اخذ فرهنگ و تمدن غرب از

سوی عوامل نفوذی سفارتخانه‌ها بخصوص انگلستان در دربار و اطرافیان عباس میرزا، ولی‌عهد، پا می‌گرفت.

با طرح اعزام دانشجو به خارج برای انتقال باصطلاح تکنولوژی و اخذ اصول کشورداری توسط عباس میرزا وادمه آن در زمان قائم مقام فراهانی، به پیدایش قشر روشنفکری منجر گردید که به جای انتقال تکنولوژی و اخذ نقاط مثبت رویکرد اجتماعی غرب، وابستگی تام و تمامی به فرهنگ و مبانی تفکر غرب پیدا کردند. عضویت در سازمانهایی چون فراماسونری این وابستگی را تشدید و ماهیت سیاسی داد. در کنار محصلین اعزامی، جمع دیگری از قشر باصطلاح منورالفکر از میان سفرا و کارکنان وزارت خارجه و محصلین خانواده‌های مرفه و وابسته به هزار فامیل پیدا شدند که با نفوذ در دربار و به دست گرفتن رسانه‌هایی چون روزنامه و کتاب، تلاش گسترده‌ای برای تغییر در ذاته مردم و القاء تفکرات غربی و خدشه در اصول فرهنگی و ارزش‌های ملی و اسلامی ملت به عمل آوردند. خیل روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان، آخوندزاده، سپهسالار، مستشارالدوله، آقاخان کرمانی، طالبوف و ... در این تلاش خیانت‌بار سهیم بودند و حتی در لباس دلالی به تاراج منابع ثروت این ملت با بیگانگان همکاری کردند. نهضت عدالتخواهی مردم به رهبری روحانیت در مصاف با دربار و شاهان، موفق به پیش می‌رفت لیکن با نفوذ این قشر وابسته در نهضت و شریک شدن آنان در رهبری ملت و دخالت صریح و مستقیم سفارت انگلستان، ماهیت حرکت مردم تغییر یافت و درنهایت منجر به برقراری نیمبند سیستم سیاسی مشروطه غربی گردید! و تن شریف آیت‌الله شیخ فضل الله نوری بر بالای دار، انحراف کامل نهضت و سند رسوابی روشنفکران را امضاء نمود.

این تجربه بزرگ که با فداکاریهای مردم متین و گوش به فتوای علماء ایران و نجف به وجود آمد، با خیانت روشنفکران و سازش آنان با طرح و سیاست انگلستان، به دیکتاتوری زجرآور و واپس‌گرایی رضاخان انجامید. سید ضیاء الدین طباطبایی روشنفکر، مدیر روزنامه رعد، همراه با رضاخان قللدر رهبری کودتای ۱۲۹۹ را به صلاح‌دید و طراحی انگلستان به عهده گرفت و سپس در مرحله تکاملی کودتا، از صحنه کنار گذاشته شد و رضاخان در حلقه روشنفکرانی چون سید حسن تقی‌زاده، یحیی دولت آبادی، مصدق‌السلطنه، محمدعلی فروغی، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و ... ردای پادشاهی بر تن کرد و بر تخت سلطنت جلوس نمود!! از آن پس نمودهای فرهنگ ملی و اسلامی یکی پس از دیگری با قساوت و پلیسی ترین شیوه‌ها زیر پا گذاشته شد. لباس ملت تغییر یافت، حجاب از سر زنها برداشته شد، اصول قانون اساسی متروک گردید، علماء به زندان افتاده و یا با بدترین شیوه‌ها به شهادت رسیدند، ساختار اداری کشور به سان غرب سامان یافت و بالاخره دخالت بیگانگان بویژه انگلیس و در مرتبه بعدی شور روی در امور ایران به بالاترین سطح خود رسید و هیچ‌گونه نشانه‌ای از استقلال و آزادی

در این دوره دیده نشد.

دومین تجربه بزرگ ملت ایران در تاریخ معاصر خویش، دوران باصطلاح نهضت ملی شدن صنعت نفت است. این دوران با فراز و نشیبهای از ورود قوای متفقین در جنگ جهانی دوم به ایران و فرار رضاخان از کشور، شروع و با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اوج خود رسید. اوّلین اقدام خیانت‌بار روشنفکران در این دوره، تلاش‌بی خردانه آنان در به قدرت رساندن محمدرضا به سلطنت بروز پیدا کرد. محمد علی فروغی که در مجلس کودتا، ردای شاهی بر دوش رضاخان انداخته بود، انگلیس را مقاعد کرد تا محمدرضا به جای پدر به سلطنت بر سر و قول داد که تمامی خواسته‌های آنان از سوی محمدرضا پذیرفته و اجرا خواهد شد!! محمدرضا که زمانی دراز را برای آبدیده شدن و تسلط بر اوضاع نیاز داشت، با شیوه‌ای متفاوت از پدر متواتری خود عمل نمود. آزادی نسبی حاصل از این تغییر سیاست، جریان چپ در قالب حزب توده را در کشور به وجود آورد. اغلب روشنفکران این دوره باگرایش به این حزب و شعارهای آن، گامهای بلندتری در خیانت به ملت و باورها و آرمانها و مصالح آنان برداشتند.

دکتر مصدق در حلقه‌ای از وابستگان به سیاستهای بیگانه (شوری و انگلیس) به عنوان رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت، رُخ نمود. عالمان دینی و در رأس آنان آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی - که در دوران خفقان و خفت و استبداد رضاخان، تنها قشر مقاوم و مبارز بودند - غافل از نیمة پنهان روشنفکران و عملکرد پیران این قشر چون فروغی و مصدق در جریان کودتا و استقرار حکومت رضاخان، به تشجیع مردم برای حمایت از این نهضت پرداختند. مردم به عنوان انجام تکلیف دینی و اطاعت از دستورات رهبر دینی خود به میدان آمدند و علی‌رغم خامیها و خیانهای مدعیان نهضت ملی شدن نفت، از آزمونهای سخت چون قیام سی ام تیر ماه ۱۳۳۱، روسفید بیرون آمدند. جدا بودن رهبری سیاسی و دینی نهضت و عدم تجلی آن در یک شخص، وسوسه‌ها و تحریکهای عوامل مستقیم انگلیس و ورود آمریکا در صحنه تاراج ملت، وابستگی فکری و سیاسی روشنفکران که یا در مسند مسؤولیتهای دولت باصطلاح ملی تکیه زده بودند و یا در رسانه‌های عمومی چون مطبوعات و رادیو و انتشارات و ... به استحاله فرهنگی ارزشی ملت بویژه جوانان مشغول بودند، اشتباهات دکتر مصدق و سوء نظر او نسبت به علماء دینی و احکام اسلامی که به متزوی شدن آیت الله کاشانی از صحنه منجر گردید، آزادی افسار گسیخته حزب توده و استفاده چماقی از آن توسط انگلیس و مصدق بر علیه مخالفان، مجددًا فداکاریهای مخلصانه و از سر شوق دینی و احساس ملی مردم را برباد داد و این بار محمدرضا - که به خارج فرار کرده بود - تحت حمایت آمریکا و انگلیس به ایران بازگشت و دیکتاتوری واستبداد نوین و آمریکایی را بر ایران اعمال نمود. همان روشنفکران رفوزه شده در نهضت ملی نفت،

پایه‌ها و ارکان این دیکتاتوری وابسته را استحکام دادند!!

تجربه بزرگ‌دیگر این ملت، زمینه‌ها و موقع انقلاب اسلامی است که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تپش‌های نخستین آن شروع و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به بار نشست و تا هم اکنون تداوم یافته است. اگرچه ماهیت فکری این انقلاب و شکل سیاسی نظام برخاسته از آن و رهبری بی‌بدیل و الهی حضرت امام خمینی رهبری، چنان توفنده و حکیمانه و عزت‌مدار بود که دشمنی قدران عالم و حواشی آنها در داخل نتوانست چون دو تجربه قبلی، آن را به شکست و تغیر ماهیت محکوم نماید؛ لیکن همان طیف روش‌نگرانی وابسته و اصلاح نشده و از مردم بریده، و نیز برخی روش‌نگران تازه به دوران رسیده و ضعیف‌النفس، با تمامی توش و توان به مقابله با این نظام متکی بر باورها و آرای مردم پرداختند و هنوز هم به این تلاش واپس‌گردانی و دردآور و متعفن ادامه می‌دهند.

این جاست که جمله حکیمانه حضرت امام خمینی رهبری رخ می‌نماید:

ما از شر رضاخان و محمد رضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودیها نجات نخواهیم یافت. اینان برپا دارندگان سلطه ابرقدرتها هستند و سرسپرده‌گانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم اکنون با تمام ورشکستگیها، دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی برنمی‌دارند. (۱)

در هر حال در هر سه تجربه بزرگ ملت، آن که همواره به مقابله با دست آوردهای مردم و انحراف در خواسته‌های آنان و ستیز با ارزشها و باورهای ناب فرهنگی شیعه پرداخت، روش‌نگران وابسته بودند و کسانی که همواره در کنار مردم و با آنان و پیشو و مبارزات قرار داشتند و خدمت صادقانه و بی‌مزد به آنان نمودند علماء و روحاً نبیون مهذب و آگاه بودند.

یکی از ابزارهایی که در هر سه تجربه تاریخی این ملت توسط روش‌نگران واداده و مرعوب فرهنگ مبتذل غرب، علیه ارزشها و اخلاق درخشندۀ مذهبی، به کار گرفته شد؛ ادبیات داستانی است که در شکل پاورقیها، رمانها، نمایشنامه‌ها، فیلم‌نامه‌ها و ... چون سیل در خرم‌من فکر و اندیشه و اخلاق این ملت به تخریب پایه‌های استقلال و عفت اجتماعی و تکامل انسانی و فرهنگ ملّی اسلامی پرداخت و بیش از همه جوانان را طعمه خود ساخت.

نوشتن و نویسنده‌گی، در فرهنگ انسانی، بویژه در باورهای ما مسلمانان کاری مقدس به شمار می‌رود. نوشن داستان، هنر داستان نویسی، در میان مسلمانان و نیز در تاریخ ایران اسلامی، جایگاهی بس بلند داشته است و هنوز هم بر این جایگاه بلند تکیه دارد. در پرشکوه‌ترین دورانهای تمدن ایرانی -

- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۶.

اسلامی، فرهیختگان و فرزانگان دوران، به قلم نویسنده‌گان متعهد، دل‌سوز و مردم‌دار احترام گذاشته‌اند و سخنان آنان را آویزه‌گوش خویش می‌کرده‌اند. در تنگناهای دشوار تاریخی و فرهنگی ایران اسلامی، این نویسنده‌گان فرهنگ‌آفرین سخن‌سنجه و سخن‌سرای بوده‌اند که توده‌های ناآگاه و سرگردان بر چهارراه‌های بی‌نام و نشان را، از افتادن به باریکه راههای تاریک بی‌هویتی و هویت پریشی باز می‌داشته‌اند. هنگامی که مغولهای بیابان‌گرد و فرهنگ‌ستیز، به حوزه تمدن ایرانی - اسلامی یورش آورده‌اند، شهرهای بزرگ و کتابخانه‌های شگفتی‌برانگیز ایرانیان را به آتش کشانیدند و برخاسته‌کتاب و استخوان فرزانگان و سربازان ایرانی رقصیدند، این نویسنده‌گان سخن‌سنجه و سخن‌سرای مردم ایران بودند که توده‌های مات و حیران و زخم‌خورده را از پرستگاه هویت پریشی و نابودی یکباره برکنار خواندند و باکتابهای دینی، ادبی و علمی خود، ریشه‌های فرهنگی و مردمی آنان را زنده و بارور نگ داشتند؛ پس از آن، همگان دیدند که چگونه به پشتوانه آثار ادبی و قلمی آن پرچم‌داران فرهنگ ماندگار ایرانی - اسلامی، در حوزه تمدن ایران اسلامی، چنان باعهای بزرگ و سر به آسمان افراشته‌ای رویید، که خارهای غلتان بیابان‌گرد و گزندۀ مغول، به پای تناوری هر نهال آن باستانها افتادند و در خاک پای هر سرو این باعهای سپاهیان و فرماندهان آدمخواره مغول، به اندیشه واداشته و در فرهنگ سبز ایرانی هضم شدند؛ مسلمان شدند؛ خانهای مغول نامهای زیبای اسلامی و ایرانی بر خود و فرزندانشان گذارند و پیشینه مغولی و بیانی خویش را از یاد برداشتند.

اما، اکنون برخی از نویسنده‌گان و قلم‌فرسایان ما را چه پیش آمدۀ است که مغولهای دوران معاصر را، با تعظیم و تکریم و تسلیمی حیرت آور بی‌هیچ سنجش و گزینش خردمندانه‌ای به درون خانه فرهنگ و باورهای مردمشان می‌کشانند و خود جاده‌های اعتقاد، اندیشه و حتی حرمت‌های اخلاقی مردم و سرزنشان را، پیش پای خانهای سوار بر نشر، ماهواره، اینترنت، سینما و جشنواره‌ها، آب و جارو کرده‌اند؟ چه شد که در همین ادبیات داستانی خودمان، «صادق خان» هدایت بازنده‌ترین نوع زندگی شخصی و با آلوده‌ترین متون داستانی، به پابوس گردداد جهانی مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیزی شتافت؟ او که خود را از سر روان‌پریشی و گستاخی کشته، نویسنده‌گان و پژوهندگان دوره‌های پس از او چرا تنوره دهشت‌زای گردداد را در نیافرند و چرا بر طبل گوش خراش مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیزی باز کوفتند و پا بر جای پای گردداد نهادند؟ چرا در دهه‌های چهل و پنجاه نیز، گلشیری و درویشیان و بهمن فرسی، صورتک هدایت را برگرداند و چوندترین و غیراخلاقی ترین نوشته‌های داستانی را در دست فرزندان نسل خود نهادند تا هرچه آسانتر در و بام کاشانه اندیشه و فرهنگ و حرمت‌هایشان را به پاهای گردداد جهانی پیشکش کنند؟

وجه مشترک قریب به اتفاق این رمانها و داستانها، مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیزی است که ره‌آورد

نگرشهای بیمار و سطحی به روند تحولات غرب و ناآگاهی و غرض ورزی نسبت به فرهنگ خودی، در نویسنده‌گان آنهاست. عشق و عاشقیهای مبتذل و تهوع آور، تحریف واقعیتها در قالب مبارزه با خرافات، تهاجم به باورها و ارزشها به عنوان ارجاع و تقلیدهای کور و سطحی و بی‌مایه از مکاتب غربی، دست‌مایه‌های روشنفکران در پرداخت داستانها یشان بود و هست. پستی و پلشی و بی‌غیرتی این عناصر بی‌فرهنگ و بیگانه از خود و مردم، زلالی دین و آموزه‌های ناب آن را برئنمی‌تافت، لذا موریانه‌وار به نابودی چشم‌های سار حیات‌بخش فرهنگ دینی و اخلاق مذهبی مردم مشغول شدند.

نویسنده‌گانی که این چنین گردداد مذهب‌گریزی و اخلاق‌ستیزی را در سرزمین سبز و بارور اعتقادات اسلامی و ایمان پُرشور و شاداب مردم می‌وزاند، همواره از سوی مستکبران غربی و مستبدان داخلی وابسته به آنان حمایت می‌شوند. کتابهایشان ترویج و تبلیغ می‌شد، از آنها چهره‌هایی ادیب و فرهیخته و فرزانه ساخته می‌شد، حمایتهای مالی و شغلی آشکار و پنهان از آنان به عمل می‌آمد. گویی سیاست و ادبیات دولتی یک قیچی بودند که به سرکردگی دین‌ستیزان بین‌المللی، برای قطع پیوند الهی مردم با دین و روحانیت و کوثر جاری و ساری فرهنگ اسلامی به حرکت درآمده‌اند.

کلمه‌ای فاسد و منحرف و وابسته نویسنده‌گانی چون صادق هدایت، صادق چوبک، جمال‌زاده، م.ا.به‌آذین، بزرگ علوی، غلامحسین ساعدی و دهها نویسنده ریز و درشت دیگر، به خدمت گرفته شدن تاریشهای عمیق و پُرجادبه و پُربار دین و اخلاق انسانی مذهب را خشک کنند. اگرچه به واسطه کثیف بودن منش و روش و نیت پلید، موفق نشدند اما خسارت‌های فراوانی به منابع انسانی و مادی ملت وارد آوردن و اسباب عقب‌ماندگی فراوان این کشور را فراهم نمودند. در رژیم ستمنشاھی پهلوی، نقاد منصف و آزادی نبود، و اگر بود امکانات لازم برایش مهیا نبود، تا این آثار مستهجن و آلوهه را به نقد کشاند و جامعه را از منجلاب مشمیز کننده آنها، طهارت بخشد.

ما برآن بوده‌ایم که در کتاب «جای پای گردداد» همراه با گزارشی گستردۀ و پربرگ، پاسخهایی هرچند فشرده را به پرسش‌های پیش آمده بدھیم و گامی تازه و برانگیزندۀ برداریم، برای بررسی و بازنده‌یشی در آنچه که به نام «ادبیات داستانی مدرن»، در دهه‌های دوران معاصر به میدان سیز با ارزشها و حرمت‌های مردم ایران آوردند. باشد که پژوهش‌های فرهنگی در ایران اسلامی و انقلابی، جان تازه و نیر و مندتری بگیرند و دیگر دلسوزان فرهنگی و هویت ایرانی- اسلامی، از ما پیشی بگیرند و با روشهای علمی و عمیق، دردها را به مخاطبان خود بشناسند و راه بر درمان بیماریهای فرهنگی بگشایند.

## والسلام موسسه فرهنگی هنری قدرولايت